یادداشت روز

تفاهم عمان یا فرصت تنفس به آمریکا؟!

۱- امروز قرار است در نشست مسقط، تفاهم میان ایران و عمان با حضور وزرای خارجه کشورهای حاشیه خلیج فارس نهایی شود. اعلام شده که «این تفاهم صرفاً میان ایران و عمان است و سایر کشورها فقط به این علت که در جریان جزئیات مسیر و ترتیبات تردد قرار گیرند در جلسه حضور خواهند داشت تا به‌صورت تلویحی عدم مخالفت آن‌ها نیز برای جامعه جهانی مشخص شود». دیروز آقای دکتر پزشکیان در مصاحبه با شبکه خبری «ایندیا تودی» هند، گفت: «ما در این رابطه با کشور عمان گفت‌وگو کردیم. یک چهارچوب مسیر در حقیقت مشخصی را به تفاهم رسیدیم. روز دوشنبه قرار است وزرای خارجه همان کشورهای عربی که می‌خواستیم با هم دعوا کنیم، در عمان جلسه داشته باشند تا مسیر هرمز را با یکدیگر تفاهم کنند و به آن سازمان بین‌المللی که به دریا اختصاص دارد این وضعیت را اعلام کنند. در چهارچوب آن قوانین بین‌المللی، مسیر باز خواهد بود، به شرطی که آمریکا دست از تهاجم و تجاوزهای ناجوانمردانه بردارد».

تا اینجا، سخن درباره تعیین مسیر دریایی تنگه هرمز است ولی باید گفت: این مسیر که در حقوق بین‌الملل دریاها، از آن با عنوان «سامانه جداسازی ترافیک دریایی-TSS» یاد می‌شود، از قبل وجود داشته است. این سامانه برای سازمان‌دهی حرکت کشتی‌ها در آبراه‌های شلوغ (مانند تنگه‌ها، کانال‌ها و مسیرهای پرتردد) طراحی شده است تا خطر برخورد کشتی‌ها کاهش یابد. بنابراین و ظاهراً موضوع نشست امروز مسقط نمی‌تواند تفاهم درباره این مسیر از تنگه هرمز باشد.

و اما، آقای عراقچی، وزیر محترم امور خارجه کشورمان در مصاحبه با العربی الجدید، تعیین «مسیر دریایی جدید» را موضوع مذاکره امروز ایران و عمان معرفی کرده و گفته است: «دستور کار نشست روز دوشنبه در عمان، بررسی مسیر دریایی جدید در تنگه هرمز است و جزئیات توافق با عمان و نقشه‌های مربوط به این مسیر در اختیار کشورهای شرکت‌کننده قرار خواهد گرفت». متاسفانه مسئولان محترم کشورمان در اظهارات خود، این پرسش را بی‌پاسخ گذاشته‌اند که اگر مسیر مورد توافق همان «سامانه جداسازی ترافیک دریایی-TSS» که از قبل وجود داشته، نیست و به قول آقای عراقچی تعیین «مسیر دریایی جدید» مورد نظر است، مسیر جدید چه ویژگی‌هایی دارد که طرح و توافق درباره آن ضرورت داشته است؟!

۲- آقای عراقچی و برخی دیگر از مسئولان محترم کشورمان درباره توافق یادشده میان ایران و عمان تاکید کرده‌اند که «توافق با سلطنت عمان به معنای بازگشایی تنگه هرمز نیست». و تاکید کرده‌اند که «ایران برای بازگشایی تنگه هرمز، بازگشت آمریکا به تعهدات خود در تفاهم‌نامه اسلام‌آباد را شرط می‌داند». آقایان توضیح نداده‌اند که اگر توافق مورد اشاره به مفهوم و معنای بازگشایی تنگه هرمز نیست و بازگشایی تنگه هرمز را مشروط به «بازگشت آمریکا به تعهدات خود در تفاهم‌نامه اسلام‌آباد» می‌دانند، اولاً؛ نشست امروز ایران و عمان با حضور و نظارت کشورهای حاشیه خلیج فارس چه ضرورتی داشته است؟! و ثانیاً؛ چرا از ده‌ها بار نقض عهد آمریکا پند نگرفته‌ایم؟! انتظار این است -و هوشمندانه نیز هست- که تا آمریکا در عمل و نه در قول و گفته، به تعهدات خود عمل نکرده است هرگونه مذاکره و تصمیم درباره تنگه هرمز را متوقف کرده و به بعد از انجام تعهدات آمریکا موکول کنیم. و بر این عهد نیز پایدار باشیم که خروج آمریکا از منطقه، پرداخت غرامت، توقف حملات رژیم صهیونیستی به لبنان و فلسطین، بیرون بودن برنامه هسته‌ای کشورمان از موضوع مذاکرات و انتقام و خونخواهی آقای شهید و سایر شهدای بزرگوارمان و... از جمله شرایط ایران برای بازگشایی تنگه هرمز است.

۳- حضور کشورهای حاشیه خلیج فارس در نشست امروز مسقط نیز، اهانت به ملت ایران و همه نیروهای مقاومت است. این کشورک‌ها در جنگ‌های دوازده روزه و رمضان، قتل‌عام مردم مظلوم لبنان و غزه و کرانه باختری و یمن، بخشی از ابواب جمعی دشمن بوده و در جنایات وحشیانه آمریکا و رژیم صهیونیستی سهیم بوده‌اند. چگونه می‌توان از این دولت‌های دست‌نشانده و مزدور با عنوان «ناظران بی‌طرف و یا ناظران صحنه»! یاد کرد؟! با عرض پوزش از مسئولان محترم کشورمان باید گفت که در این خصوص اشتباه بزرگی مرتکب شده‌اید! امارات و عربستان و قطر و کویت و... حافظ منافع آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند و مادام که هزینه همراهی خود با جنایات آمریکا و اسرائیل را نداده و مجازات نشده‌اند، نباید در تصمیم‌گیری‌های جمهوری اسلامی ایران کمترین دخالت و حضوری داشته باشند. به این خبر توجه کنید! ترامپ در مصاحبه با فاکس‌نیوز گفته است: «اگر عمان در رابطه با ایران سر راهمان قرار بگیرد، بمبارانش می‌کنیم»! این برخورد درباره عمان است که روابط دوستانه‌ای با ایران داشته و دارد. بقیه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس را از این زاویه به مقایسه بنشینید.

۴- و اما، تنگه هرمز به گفته حکیمانه و هوشمندانه رهبر معظم انقلاب باید در آوردگاه اخیر، بسته بماند. چرا که تنگه هرمز گلوگاه تجارت جهانی است و فشار ایران بر این گلوگاه، آمریکا را به خفگی نزدیک کرده است. کمترین گشایش در این آبراه به معنا و مفهوم آن است که راه تنفس آمریکا را باز کرده و حریف پلید را از خفگی نجات داده باشیم. مسئولان عزیز کشورمان تاکید می‌کنند که تفاهم عمان به معنای بازگشایی تنگه هرمز نیست(!) ولی توضیح نمی‌دهند که تعیین مسیر جدید برای چیست؟! قطعاً مسیر جدید برای عبور ماهی‌ها و سایر آبزیان نیست! مسیر جدید برای عبور کشتی‌ها و شناورهاست و این دقیقاً همان آرزوی بر زمین مانده دشمن است. عبور کشتی‌ها از آب‌های ایران و خروج آنها از آب‌های عمان برای دشمن کمترین اهمیتی ندارد برای آمریکا و متحدانش باز بودن تنگه هرمز اهمیت دارد و نه این که کشتی‌ها از شمال تنگه بیایند و از جنوب آن بروند و یا بالعکس!

۵- این روزها با پیروزی بزرگ و شگفت‌انگیزی که عزیزانمان در یمن به دست آورده‌اند و تسلط بر باب‌المندب و دریای سرخ، بخشی از آن است، آمریکا و متحدانش سخت‌ترین شرایط را تجربه می‌کنند. این فرصت و دستاورد بی‌نظیر را نباید از دست داد. اکنون نوبت ما و نیروهای مقاومت است که خواسته‌های خود را به دشمن دیکته کنیم و با بستن تمامی راه‌های تنفس حریف، آمریکا و رژیم صهیونیستی و متحدان اروپایی و منطقه‌ای آنها را به زانو درآوریم. در این حال و هوا، نشست عمان با موضوعی که برای آن تعریف شده است قابل توجیه نیست و می‌توان گفت که فرصت تنفس به آمریکاست!

حسین شریعتمداری

گزارش خبری تحلیلی کیهان

عمان حافظ منافع آمریکاست نشست مسقط تله است، مراقب باشید!

سرویس سیاسی-

تنگه هرمز، به اذعان رسانه‌های غربی، سلاح راهبردی ایران و کارآمدتر از بمب اتم است؛ مبادا با خوش‌خیالی مجدد، تیغ تیز این سلاح در تله عمانی‌ها کند شود؛ فراموش نکنید مسقط صرفاً «حافظ منافع کاخ سفید» است.

در روزهای اخیر، تحرکات دیپلماتیک مشکوکی پیرامون تنگه هرمز در جریان است که بوی یک «تله جدید» را می‌دهد. اخبار منتشرشده نشان می‌دهد رایزنی‌های فشرده‌ای میان برخی مقامات اجرائی با طرف عمانی بر سر ترتیبات جدید در «تنگه هرمز» در حال انجام است؛ تفاهماتی که اگر با هوشیاری مواجه نشود، بیم آن می‌رود که بار دیگر یکی از بزرگ‌ترین اهرم‌های اقتدار راهبردی نظام را در معامله‌ای خسارت‌بار کند سازد.

ماجرا از آنجا شروع شد که مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور در گفت‌وگو با شبکه «ایندیا تودی» از نهائی‌شدن تفاهم ایران و عمان درباره تنگه هرمز خبر داد. همزمان، سید عباس عراقچی، وزیر امور خارجه نیز در مصاحبه با «العربی الجدید» صراحتاً اعلام کرد:«دستور کار نشست عمان، مسیر دریایی جدید در تنگه هرمز است و جزئیات توافق و نقشه‌های مربوط به آن را در اختیار کشورهای شرکت‌کننده قرار خواهیم داد.»

بر اساس گزارش رسانه‌ها، قرار است روز دوشنبه (۲۳ شهریورماه) نشستی ۸جانبه با حضور وزرای خارجه ایران، عراق و ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج‌فارس در صلاله عمان برگزار شود تا از این چارچوب رونمایی گردد.

اما سؤال اساسی و حیاتی این است در شرایطی که دشمن در میدان نظامی و کارزار اقتصادی به درهای بسته خورده، چرا باید دست برتر و کارت برنده ایران در تنگه هرمز، روی میز مسقط گذاشته شود؟

تنگه هرمز؛ «سلاح طلایی» و کارآمدتر از بمب اتم

برای درک عمق ماجرا، باید نگاهی واقع‌بینانه به وزن ژئوپلیتیک تنگه هرمز انداخت. تنگه هرمز نبض انرژی و تجارت جهانی است. روزانه حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت خام و فرآورده‌های نفتی- معادل یک‌پنجم کل تجارت دریایی نفت جهان- از این آبراه تحت کنترل ایران عبور می‌کند.

اما ابعاد این اقتدار منحصر به نفت نیست. آمارها و اطلاعات بین‌المللی نشان می‌دهد: ۴۳ درصد واردات آلومینیوم خام ترکیه، ۲۶ درصد ژاپن، ۱۸ درصد کره جنوبی و ۱۶ درصد خود آمریکا از مسیر تنگه هرمز تأمین می‌شود.

در حوزه صنایع پایه و کشاورزی، ۵۵ درصد گوگرد و اسیدسولفوریک اندونزی، ۴۸ درصد چین، ۴۱ درصد هند، ۳۸ درصد مراکش و ۳۲ درصد برزیل کاملاً به امنیت این آبراه وابسته است.

همین حقایق آشکار است که رسانه‌های غربی را به اعتراف واداشته است. رویترز صراحتاً نوشت که تسلط بر تنگه هرمز برای ایران به یک «سلاح طلایی» تبدیل شده که فوریت و اثرگذاری آن از پرونده هسته‌ای نیز بیشتر است.

روزنامه انگلیسی تلگراف نیز با صراحت اقرار کرد: «تنگه هرمز اکنون برای ایران سلاحی است که از بمب اتم هم مرگبارتر است. کنترل ایران بر این آبراه، ابزاری تهاجمی و فعال است که نبض اقتصاد جهانی را در دست تهران قرار داده است.»

تثبیت این قدرت مطلق، حاصل بیش از چند دهه تدبیر مجاهدانه نیروهای مسلح در اجرای طرح «دفاع موزائیکی» و سازماندهی موشکی (طرح هجرت) است. زمانی که مقامات آمریکایی در وال‌استریت ژورنال پز انهدام پل‌های پشتیبانی بندرعباس را می‌دادند، متوجه شدند که قدرت ایران در هرمز قائم به یک نقطه نیست که با بمباران از کار بیفتد. علاوه‌بر این، اقدام هوشمندانه انصارالله یمن در تصرف استراتژیک بندر المخا و جزیره میون در باب‌المندب که صادرات نفت آل‌سعود را ۹۵ درصد کاهش داد، اهرم فشار دوگانه‌ای خلق کرد. حالا چرا باید این «سلاح طلایی» که دشمن را به زانو درآورده، بی‌درنگ در دیپلماسی لبخند بی‌خاصیت شود؟

مجلس کجای این معامله است؟!

در حالی که مسئولان امر مدعی هستند این تفاهم صرفاً «موقتی و فنی» برای مدیریت شناورهای تجاری است و شرط اصلی آن بازگشت آمریکا به تعهداتش در تفاهم‌نامه اسلام‌آباد است، اما متأسفانه بوی همان پنهان‌کاری‌های دوران برجام و تفاهم نامه اسلام آباد به مشام می‌رسد.

بر اساس اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هرگونه عهدنامه، مقاوله‌نامه و موافقت‌نامه بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. هیچ‌کس حق ندارد به اسم «تفاهم‌نامه موقت» یا «نقشه راه دریانوردی»، خانه ملت را دور بزند.

پاسخ ساده‌لوحانه برخی افراد که می‌گویند «اگر جزئیات توافق با عمان را منتشر کنیم، آمریکا و اسرائیل متوجه می‌شوند» بیشتر به یک شوخی تلخ شبیه است! مگر می‌شود نقشه‌ها و جزئیات یک طرح را در صلاله به وزرای خارجه ۸ کشور منطقه که اغلب پایگاه رسمی آمریکا هستند ارائه کرد، اما آن را از ملت ایران و نمایندگان مجلس پنهان نگه داشت؟! آیا نوکران منطقه‌ای آمریکا این داده‌ها را به اربابشان نخواهند داد؟ کتمان جزئیات از ملت و مجلس، صرفاً راه را برای تصمیمات شتاب‌زده، دور زدن قانون و تکرار تجربه تلخ «خسارت محض» هموار می‌کند.

عمان؛ «حافظ منافع آمریکا» نه میانجی بی‌طرف!

یکی از خطاهای محاسباتی مهلک، «مقدس‌سازی از نقش مسقط» و ساده‌لوحی در برابر رفتار سلطنت عمان است. ساده‌انگاری است اگر تصور کنیم عمان در برابر آمریکا ایستاده یا نقش میانجی مستقل دارد. عمان در تمام طول تاریخ چند دهه اخیر، رسماً «حافظ منافع ایالات متحده آمریکا»در منطقه بوده است.

چگونه می‌توان به کشوری چشم امید بست که خودش زیر ضربه و تهدید مستقیم آمریکا قرار دارد؟ مگر دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در مصاحبه با فاکس‌نیوز صراحتاً عمان را تهدید نکرد و گفت: «اگر عمان سر راه قرار گیرد، آن‌جا را شدیداً بمباران می‌کنیم»؟! کشوری که با یک تشر کاخ سفید، اراده‌اش سلب می‌شود، چگونه می‌تواند مأمن و ضامن منافع ملی ایران باشد؟

هدف اصلی واشنگتن پس از شکست در سناریوهای نظامی، دقیقاً خارج کردن ترتیبات امنیتی تنگه هرمز از دست ایران بوده است. آمریکا حتی زمان ترامپ تلاش کرد با راه‌اندازی کریدورهای جعلی در سمت عمان، اهمیت هرمز را کاهش دهد و عمانی‌ها هم تا توانستند همراهی کردند. امروز که آمریکای تروریست در میدان حریف آفند و پدافند ایران نشده، واسطه عمانی را فرستاده تا از طریق تفاهم‌نامه‌های گنگ و چند پهلو، همان هدفی را محقق کند که ترامپ با تهدید به بمباران نتوانست به دست آورد.

هشدار به دستگاه دیپلماسی

نباید اجازه داد دیپلماسی رسمی دچار خطای محاسباتی شود. همان‌طور که سرلشکر محسن رضایی، دبیر شورای عالی امنیت ملی پیش‌تر به درستی تصریح کرد:«اگر بین ایران و عمان توافقی بر سر مسیر عبور و مرور در تنگه هرمز شود، این توافق موضوعی کاملاً جدا از مسئله انسداد یا بازگشایی تنگه هرمز خواهد بود.»

دستگاه دیپلماسی نباید تحت تأثیر فضاسازی رسانه‌های غربی قرار گیرد که تلاش می‌کنند نشست صلاله را به معنای عقب‌نشینی ایران یا بازگشایی بی‌قیدوشرط آبراه بنامند. تا زمانی که دشمن به تعهدات خود بازنگشته و تحریم‌های ظالمانه برچیده نشده، هیچ‌گونه تسهیلاتی نباید به جریان انرژی غرب داده شود. تنفس مصنوعی دادن به شریان اقتصادی دشمن بدون اخذ امتیاز ملموس، نامی جز «خودزنی راهبردی» ندارد.

سلاح راهبردی ایران را بی‌اثر نکنید!

نشست صلاله عمان، اگر با چشمان باز، هوشیاری عمیق و صلابت انقلابی هدایت نشود، مستقیماً به یک تله دیپلماتیک برای بی‌اثر کردن سلاح راهبردی جمهوری اسلامی ایران تبدیل خواهد شد. دستگاه دیپلماسی باید صریح و شفاف بداند که تسلط بر تنگه هرمز، ودیعه خون مطهر شهدا و حاصل مجاهدت و اقتدار جان برکفان نیروهای مسلح است و به هیچ عنوان قابل معامله در نشست‌های تشریفاتی مسقط نیست. در این میان، مجلس شورای اسلامی نیز شرعاً و قانوناً موظف است بر اساس اصول صریح ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی، فوراً به این پرونده ورود کرده و با بررسی دقیق متن تفاهم‌نامه و نقشه‌های ادعایی، مانع از هرگونه پنهان‌کاری و خطای محاسباتی شود. دستگاه دیپلماسی باید هرچه سریع‌تر از خوش‌خیالی و ساده‌لوحی در قبال سلطنت عمان دست بردارد؛ چرا که مسقط در بهترین حالت عملکردی جز «حافظ منافع واشنگتن» نداشته و هرگونه واگذاری امتیازات در هرمز، عملاً بازی مستقیم در زمین ترامپ و کاخ سفید است.

تیغ تیز هرمز نباید در تله مسقط کند شود؛ این اهرم بی‌بدیل اقتدار ملی باید تا عقب‌نشینی کامل و عملی دشمن از خطوط قرمز نظام، با صلابت و قاطعیت در دست امت مبعوث و نیروهای مقتدر مسلح باقی بماند.

با پیگیری‌های دیپلماتیک و پس از بازداشت در امارات

۱۰ صیاد ایرانی به خانه برگشتند

یک ماه پس از آغاز نگرانی خانواده‌های ۱۳ صیاد بندرلنگه‌ای، ۱۰ نفر از آن‌ها که در امارات بازداشت شده بودند، با پیگیری و رایزنی‌های دیپلماتیک به کشور بازگشتند؛ اما سرنوشت سه صیاد دیگر همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

۱۰ صیاد بندر لنگه پس از مفقودی در آب‌های خلیج فارس در امارات بازداشت شده بودند، به کشور بازگشتند. یک ماه پس از آغاز نگرانی خانواده‌های ۱۳ صیاد بندر لنگه‌ای، ۱۰ نفر از آن‌ها که در امارات بازداشت شده بودند، با پیگیری و رایزنی‌های دیپلماتیک به کشور بازگشتند؛ اما سرنوشت سه صیاد دیگر همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

ماجرا از مردادماه آغاز شد؛ زمانی‌که خانواده‌های صیادان مفقودشده به همراه فرمانداری بندر لنگه، موضوع ناپدیدشدن ۱۳ صیاد را به دفتر نمایندگی وزارت امور خارجه در هرمزگان اطلاع دادند و خواستار پیگیری وضعیت آنان شدند.

محمد سلیمانی، رئیس دفتر نمایندگی وزارت امور خارجه در هرمزگان، اظهار داشت: پس از دریافت گزارش مفقودی این افراد، موضوع از طریق نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در دبی و ابوظبی پیگیری و یادداشت‌های رسمی در این زمینه به دولت امارات ارائه شد.

وی افزود: این پیگیری‌ها سرانجام به شناسایی وضعیت ۱۰ نفر از صیادان منجر شد و حدود دو هفته پیش، دولت امارات اعلام کرد که این افراد در زندان ابوظبی حضور دارند و قرار است آزاد شوند.

پرواز نخست لغو شد؛ صیادان از مسیر تهران به کشور بازگشتند

رئیس دفتر نمایندگی وزارت امور خارجه در هرمزگان با اشاره به تلاش برای بازگرداندن صیادان به بندرعباس گفت: سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران در دبی برای بازگشت این افراد بلیت تهیه کرده بود تا شانزدهم ماه جاری وارد بندرعباس شوند، اما به‌دلیل مخالفت دولت امارات، آن پرواز لغو شد.

سلیمانی ادامه داد: ۱۰ صیاد روز گذشته از دبی عازم تهران شدند و پس از ورود به کشور، امروز از طریق فرودگاه بندرعباس به هرمزگان بازگشتند تا پس از حدود یک ماه دوری، بار دیگر در کنار خانواده‌های خود قرار گیرند. بازگشت این ۱۰ صیاد در حالی انجام شد که خانواده‌های آن‌ها طی هفته‌های گذشته در انتظار روشن شدن سرنوشت عزیزان خود بودند و اکنون بخشی از این انتظار با بازگشت صیادان به پایان رسیده است.

جست‌وجوی ۳ صیاد مفقود همچنان ادامه دارد

اما پرونده ۱۳ صیاد هنوز بسته نشده است. سلیمانی درباره وضعیت سه صیاد دیگر گفت: استعلام‌های انجام‌شده از ابتدا درباره هر ۱۳ نفر صورت گرفت، اما دولت امارات تنها حضور ۱۰ نفر را تأیید کرده و اعلام کرده است سه نفر دیگر در این کشور حضور ندارند. وی تأکید کرد: پیگیری برای مشخص‌شدن سرنوشت این سه صیاد همچنان ادامه دارد و موضوع از مسیرهای مختلف و با بررسی احتمال ارتباط آن‌ها با کشورهای منطقه، از جمله قطر و عمان، دنبال می‌شود. به گزارش تسنیم، رئیس دفتر نمایندگی وزارت امور خارجه در هرمزگان خاطرنشان کرد: به‌محض دریافت هرگونه اطلاعات جدید درباره وضعیت این سه صیاد، موضوع به خانواده‌ها و افکار عمومی اطلاع‌رسانی خواهد شد. به این ترتیب، بازگشت ۱۰ صیاد بندر لنگه‌ای پایان بخشی از یک ماه چشم‌انتظاری خانواده‌هاست؛ اما تا زمان روشن‌شدن سرنوشت سه صیاد دیگر، پیگیری‌های دیپلماتیک برای تعیین وضعیت آنان ادامه خواهد داشت.

خبر ویژه

جبران «درماندگی اطلاعاتی» با ولخرجی

بذل و بخشش ۸۵ میلیون دلاری وزارت خارجه آمریکا در عرض ۲۳ روز، پرده از ورشکستگی اطلاعاتی ایالات متحده برداشت و ثابت کرد که «اشراف همه‌جانبه» ادعایی است که به افسانه می‌ماند.

وزارت خارجه آمریکا با برنامه‌ای تحت عنوان «پاداش برای عدالت» به «پول‌پاشی» متوسل شد تا خلأ، شکاف و کاستی‌های اطلاعاتی را جبران کند.

۱۱ شهریور ۱۴۰۵، شبکه «ان‌بی‌سی» از حمله سایبری به ۷ ایالت آمریکا خبر داد؛ حمله‌ای که سیستم‌های آب‌رسانی، تأسیسات مخابراتی و انرژی ایالات متحده را هدف گرفت؛ ۱۳ شهریور ۱۴۰۵، دو روز پس از این عملیات، وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که در ازای اطلاعاتی که به شناسایی یا تعیین محل «امیر یاریاب»، مقام‌های ارشد فرماندهی سایبری و جنگ الکترونیک سپاه پاسداران منجر شود، ۱۰ میلیون دلار جایزه پرداخت خواهد کرد.

وزارت خارجه آمریکا از ۲۷ مرداد تا ۱۹ شهریور- طی ۲۳ روز- وعده پرداخت مجموعاً ۸۵ میلیون دلار جایزه نقدی در ازای دریافت اطلاعات داد.

۲۷ مرداد ۱۴۰۵، برای ۵ هکر ایرانی ۱۰ میلیون دلار؛ ۱۹ شهریور ۱۴۰۵ برای اطلاعاتی که به اخلال در سازوکارهای مالی سپاه پاسداران منجر شود، ۱۵ میلیون دلار و ۲ شهریور ۱۴۰۵ در ازای ارائه اطلاعات از ۵ فرمانده ارشد سپاه پاسداران جایزه نقدی تعیین و اعلام کرد برای هر یک از ۵ فرمانده ارشد ۱۰ میلیون دلار پرداخت خواهد شد.

تکرار فراخوان «پاداش برای عدالت» از سوی وزارت خارجه در فاصله‌ای کوتاه و تعیین پاداش هنگفت برای دریافت اطلاعات، اوج درماندگی اطلاعاتی آمریکاست که ثابت می‌کند، اشراف اطلاعاتی افسانه‌ای بیش نیست و اتکای دشمن به جذب «نفوذی» است. شاید «طبل توخالی»، کوتاه‌ترین توصیف برای تشریح وضعیت فعلی دستگاه اطلاعاتی آمریکا باشد؛ دستگاهی پرهیاهو با بودجه و ادعای کلان که برای دستیابی به اطلاعات و جبران خلأ اطلاعاتی، محتاج پول‌پاشی و ولخرجی است.

وقتی پیشرفته‌ترین فناوری کارکرد عملیاتی خود را از دست داده و تا سطح خرید «سرنخ» تقلیل می‌یابد، فاصله ادعا و واقعیت دیگر پنهان‌کردنی نیست؛ فاصله‌ای که عجز آمریکا و دستگاه عریض و طویل اطلاعاتی این کشور را نمایش می‌دهد.

غش کردن مدعیان اصلاحات برای کدخدا در موسم تغییر نظم جهانی!

نشست اخیر سران بریکس بار دیگر وزن بالای اقتصادهای نوظهور را به رخ غرب کشید؛ جایی که سهم اعضای آن از رشد اقتصادی جهان به بالای ۵۰ درصد رسیده و سهم گروه ۷ به زیر ۱۸ درصد سقوط کرده است.

در همین راستا، مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، در دهلی‌نو بر لزوم اصلاح واقعی سازوکارهای بین‌المللی و عبور از بیانیه‌نویسی تأکید کرد.

با این حال، روزنامه زنجیره‌ای «سازندگی» با درج علامت سؤال در تیتر خود «بریکس علیه تحریم؟» بار دیگر دیپلماسی یأس را فعال کرده است. این روزنامه زنجیره‌ای ادعا کرده که «بریکس یک اتحادیه پولی یا تجاری یکپارچه نیست و سازوکار مشخصی برای محافظت از اعضا در برابر تحریم‌های ثانویه آمریکا ندارد» و بانک‌های اعضا برای حفظ دسترسی به سوئیفت، مسیر دشواری پیش‌رو دارند.

سازندگی همچنین مدعی شده «بانک توسعه جدید بریکس نیز نمی‌تواند راه‌حل فوری این مشکل باشد»؛ چراکه استانداردهای تحریمی آمریکا را رعایت می‌کند. این جریانات با طرح ادعاهایی چون «اختلاف نگاه اعضای بریکس» و ناکارآمدی آن، در نهایت با قلم دیپلمات‌های سابق خود نتیجه می‌گیرند که تا زمان خروج از تحریم‌ها و «پایان دادن به این جنگ نامربوط»، بریکس «خاصیت فوری و قابل دستیابی نخواهد داشت.»

اما در نقد این ادعاها باید گفت که روزنامه‌های زنجیره‌ای جریان مدعی اصلاحات هرگاه چنین نشست‌های معادله‌ساز و مهمی برگزار می‌شود، عصبانی شده و ماتم می‌گیرند؛ چراکه اصولاً دنیای منهای آمریکا را نمی‌پذیرند و معتقدند در هوایی که آمریکا نیست نمی‌توان نفس کشید! این جریان، فلسفه استراتژیک بریکس یعنی دلارزدایی، ایجاد پیمان‌های پولی چندجانبه و ایجاد زیرساخت‌های مالی جایگزین برای بی‌اثر کردن ابزار تحریم را کتمان می‌کند.

باید از مدعیان اصلاحات پرسید اگر از پیمان‌های بزرگی چون بریکس و شانگهای آبی گرم نمی‌شود، پیشنهاد شما چیست؟ باز هم تسلیم مطلق در برابر کدخدا؟! مگر ملت ایران تجربه برجام را فراموش کرده‌اند؟ آیا گلایی‌های وعده داده‌شده در برجام عاید ملت شد؟ مگر تفاهم‌نامه‌ای را که ترامپ بندبه‌بند آن را نقض کرد و در نهایت گفت این سند مرده است، از یاد برده‌اید؟! حضور فعال ایران در بلوک‌های نوظهور جهانی، نقطه مقابل انزواست و چشم‌بستن بر این ظرفیت‌های بی‌نظیر برای دلخوش‌کردن به وعده‌های پوچ عمو ترامپ‌تان، راهبردی خسارت‌آفرین و شکست‌خورده است.

گفت و شنود

غوره بود، شراب شد!

گفت: وزیر خزانه‌داری ترکیه اعلام کرده است که؛ «آنکارا پول گاز وارداتی از ایران را مستقیماً پرداخت نمی‌کند»!

گفتم: چرا؟! خُب ما هم باید صدور گاز به ترکیه را متوقف کنیم.

گفت: اعلام کرده که بر اساس تفاهم با آمریکا، پول گاز ایران را فقط برای غذا و دارو پرداخت می‌کند!

گفتم: غلط زیادی کرده!

گفت: یادشون رفته که زمستان سختی داشتند و بدهی خود برای خرید گاز را پرداخت نکرده بودند و مطابق معاهده باید صدور گاز به ترکیه را قطع می‌کردیم ولی ایران در اقدامی انسان‌دوستانه به صدور آن ادامه داد.

گفتم: چند سال قبل هم یک کودتای گسترده علیه دولت اردوغان طراحی شده بود و اگر اطلاع‌رسانی ایران نبود، اردوغان برکنار و کشته شده و تا حالا هفت تا کفن هم پوسانده بود!

گفت: خدا نجم‌الدین اربکان نخست‌وزیر سابق ترکیه را رحمت کند. بعد از اتحاد پلید اردوغان با رژیم صهیونیستی، با تاسف می‌گفت؛ «اردوغان غوره‌ای بود که انتظار داشتیم انگور بشود، ولی تبدیل به شراب شده است»!

گفتم: ایول! پس بگو چی شده! به قول عبید زاکانی؛ «مست بوده اگر شکر(!) خورده... که فراوان خورند مستانا»!

الجزیره:

اعتبار آمریکا به طور جبران‌ناپذیری آسیب دیده است

یک استاد مؤسسه مطالعات عالی دوحه می‌گوید حمله آمریکا به ایران در ماه فوریه به اعتبار قدرت نظامی واشنگتن در سطح بین‌المللی به شدت آسیب زده و آمریکا در نهایت ممکن است ناچار شود واقعیت‌های جدید ایجاد شده در میدان را بپذیرد.

محمد المصری، استاد مؤسسه مطالعات عالی دوحه در گفت‌وگو با الجزیره گفت: اعتبار آمریکا در جریان جنگ با ایران به طور جبران‌ناپذیری آسیب دیده است و در این مسئله تردیدی وجود ندارد.

او درباره ادعای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر افزایش تردد نفتکش‌ها از تنگه هرمز اظهار داشت: داده‌های ردیابی نشان می‌دهد در عمل تنها تعداد بسیار کمی از کشتی‌ها قادر به عبور از این مسیر هستند.

به گزارش مهر، المصری افزود: با وجود اینکه آمریکا تمام توان خود را برای عبور مخفیانه و شبانه کشتی‌ها به کار گرفته، نتوانسته است تردد دریایی را حتی به سطحی نزدیک به وضعیت عادی بازگرداند.

این استاد دانشگاه گفت که در نهایت وضعیت به نقطه‌ای خواهد رسید که یکی از طرفین باید موضع خود را تغییر دهد؛ یا ایران شروط آمریکا را می‌پذیرد که به گفته او بسیار بعید است یا واشنگتن مجبور خواهد شد بخشی از واقعیت‌های جدید میدانی را بپذیرد.

سعید عبدالملکی، استاد دانشگاه:

قدرت انصارالله یمن از کجا می‌آید؟

فتوحات انصارالله حیرت ناظران جهانی را برانگیخته است، اما سؤال مهمی که باید به آن پرداخت این است که مؤلفه‌های قدرت انصارالله یمن از کجا تأمین می‌شود؟

سعید عبدالملکی، استاد دانشگاه در گفت‌وگو با فارس اظهار داشت: یمن نامی آشنا در تاریخ و تمدن غرب آسیا است. نام یمن پیش از اسلام هم بلندآوازه بود و بعد از اسلام هم در تمام تاریخ مسلمانان سرخطی پررنگ بر فصول تاریخ منطقه دارد. یمن تنها سرزمینی است که اسلام از همان ابتدا بدون جنگ و شمشیر به آنجا وارد شد و البته شاید از اقبال بلند یمنی‌ها بود که حضرت علی(ع) مروج اسلام در آن سرزمین شد. به‌هرحال یمن معاصر با انصارالله شناخته شد و انصارالله مؤلفه‌های قدرت مهمی دارد که دشمنان را در تحلیل و درک یمن عاجز می‌کند. چند محور از مؤلفه‌های این قدرت بزرگ را ملاحظه کنید:

اول: «قیام» ذات انصارالله است

انصارالله یک جریان زیدی است و اساساً تقیه را حرام می‌داند. این جریان معتقد است باید از هر عالمی که نسب فاطمی دارد و در مقابل ظلم قیام می‌کند حمایت کرد. ذات این جریان قیام محور است. انصارالله چه آن زمانی که گروه کوچکی بود و از دل نمازجمعه روستاهای صعده جوانه زد علیه ظلم قیام کرد و چه اکنون که جریان وسیعی است و اغلب سرزمین یمن را در اختیار گرفته علیه استکبار جهانی قیام می‌کند. زندگی برای انصارالله یعنی قیام و مبارزه علیه ظلم و این شرافت بزرگ برای بشریت است که انسان‌هایی از سرزمین یمن حاضرند علیه ظلم و جور قیام کنند.

دوم: انصارالله جریانی از جنس مردم یمن

انصارالله بعد از سال ۲۰۰۰ تحولات زیادی را پشت سر گذاشته؛ ۶ دور جنگ باقدرت مرکزی و ریاست علی عبدالله صالح؛ ۸ سال جنگ با عربستان؛ جنگ‌های بعد از ۷ اکتبر و تحولات اخیر را نیز باید به این فهرست بلندبالا اضافه کرد. در این مسیر خسارت‌ها و آسیب‌های قابل‌توجهی به تجهیزات و نیروهای انصارالله وارد آمد. آنچه که انصارالله را از دل این آسیب‌ها نجات داده همین مؤلفه مردمی بودن است.اساساً انصارالله از دل جامعه قبیله محور یمن برخاسته است و بر تمام قواعد قبیله‌ای یمن آشنا است و به‌خوبی می‌تواند باتکیه‌بر همین توانمندی زمین‌بازی قدرت را به‌خوبی طراحی و اجرا کند.

سوم: انصارالله حد واسط شیعه و سنی

هرچند انصارالله به جهت اعتقادی و فکری یک جریان زیدی شناخته می‌شود اما این جریان به جهت احکام و فقه در میانه احکام شیعی و سنی قرار می‌گیرد. به یک معنا برای اهل‌سنت یمن هم این مسئله قابل‌هضم است که بتواند با انصارالله متحد شود و از طرفی انصارالله می‌تواند با جریانات شیعی منطقه نیز همگام و هم مسیر شود. این شاخص برای انصارالله هم در درون یمن و هم خارج از آن بازوهای متعددی ایجاد می‌کند و قدرت او را ضریب تصاعدی می‌دهد. البته چنین مؤلفه‌ای یک توانمندی دوسویه تلقی می‌شود و به‌عبارت‌دیگر جهان اسلام هم اکنون یک جریان راهبردی را پیدا کرده که می‌تواند به‌عنوان یک